



محمد معتمدی، خواننده توانمندی که این روزها حساسی چهره شده و فعالیت‌های گسترده‌ای آغاز کرده، برای اولین بار در گروه شیدایا به سرپرستی و آهنگسازی محمدرضا لطفی فقیه دیده شد. محمد معتمدی در حدود ۷ سال گذشته آهسته و پیوسته پیش آمده است. در واقع در این سال‌ها به رغم فعالیت‌های مستمر هیچ‌گاه زیاد در چشم نبود و تا همین یکی، دو سال اخیر، به عنوان ستاره موسیقی سنتی نیز مطرح نبوده است و شاید همین دلیل مهم در قوام یافتن آواز او بود. چند سال در محضر استاد لطفی بود و بعد از آن در فعالیت‌های گسترده‌ای از جمله آواز خوانی در اپرای شمسی و مولانا و تعداد زیادی کنسرت و آلبوم و همچنین همکاری با ارکستر ملی در

سال ۱۳۹۲ فعالیت گسترده‌ای با حسین علیزاده آغاز کرد. تلاقی یک آواز جوان نوجو که از تحریرهای تازه نمی‌هراسد و یک آهنگساز با سابقه و آواکار ایرانی می‌توانست محصول جالبی را رقم بزند و این اتفاق افتاد. محمد معتمدی مجموع اجراهای گسترده‌ای با استاد حسین علیزاده و گروه هم‌آوایان در شهر یور سال گذشته آغاز کرد. کنسرتی که بخش ردیف-دستگاهی آن با عنوان «باده تویی» به شکل صوتی-تصویری منتشر شد. این کنسرت در شهرهای بسیاری از جمله کرمانشاه، آمل، بابل، ساری، یزد، مشهد و... برگزار شد.

هفته گذشته این تور با دو شب اجرا در تبریز به کار خود خاتمه داد.

گفتگو با محمد معتمدی پس از اجرا با حسین علیزاده در تبریز

لبخند تبریزی‌ها

به آذری خواندن یک کاشانی



دارد. یعنی هنرمند این جریان ناگزیر است که خودش را با ذائقه و درگیری‌های مردم نزدیک کند و خوراکی مناسب آن روزگار تولید کند و به اصطلاح خودش را به روز و آپدیت نگه دارد. البته خود این کلمه به روز شدن محل بحث بسیاری است و البته تا حدودی خطرناک هم هست. خیلی از دوستان عبارت به روز شدن را با در هم شکستن و نادیده گرفتن اصالت‌ها و چارچوب‌ها اشتباه گرفتند. ولی به اعتقاد من هنر موسیقی باید خودش را به روز کند و نظر مخاطب نسل جوان ایران را به خود جلب کند. این هم چاره‌ای ندارد به جز این که با نگاهی هنرمندانه در عین حفظ اصالت‌ها بتواند حرف‌های تازه‌ای بزند. شیوه‌های تازه و بیان‌ها و گفتمان‌های نوعی در موسیقی مطرح کند. به هر حال آن موسیقی که من با گروه «ادیب» ارائه کردم در قالب فرم‌هایی است که ۳۰ یا ۵۰ سال پیش ارائه می‌شده و شاید تمام مردم نتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. ولی کاری که من در کنار استاد علیزاده ارائه می‌کنم، منشأ و ابشخور و سرچشمه‌اش همین موسیقی ردیف دستگامی ولی با بیانی است که مربوط به سال ۱۳۹۳ هجری شمسی است.

به لحاظ سن و تجربه، شما خیلی جوان هستید و آقای علیزاده یک تاریخ را پشت سر دارد. از این نظر شما و استاد وجه مشترک دارید که در عین این که آموزه‌های ردیف داشتید سعی کردید کار نوعی انجام بدهید. حالا بحث نوآوری‌های استاد به کنار، خود شما سعی کردید در تحریرهای آوازی، نوآوری‌هایی انجام بدهید.

من بیشتر هم گفتیم حسین علیزاده را پیش از این که بخواهیم به عنوان یک موسیقیدان بررسی کنیم و به سبک کاری او بپردازیم، باید به عنوان یک تفکر هنری تحلیل کنیم. تفکر حسین علیزاده هم این است که نباید در یک برهه از زمان منجمد شود و به عنوان یک فرم ثابت در نظر گرفته شود و از جامه عقب بماند. تفکر حسین علیزاده این است که موسیقی با حفظ اصالت‌ها باید در مسیر پویایی و زنده بودن حرکت کند. یعنی در کنار تحولات جامعه دچار تغییر و تحول بشود ولی در راستای حفظ اصالت‌ها. من هم فکر می‌کنم درست‌ترین دیدگاه در هنر همین است. ببینید ما حتی اگر بخواهیم کسی مثل درویش خان را الگوی خود قرار بدهیم، الگو قرار دادن درویش خان این نیست که ما ببینیم او ۱۰۰ سال پیش چگونه ساز می‌زده و ما اینگونه ساز بزنیم. الگو بودن درویش خان می‌تواند از این زاویه مطرح شود که یک هنرمند ۱۰۰ سال پیش در عین حفظ اصالت‌ها حرفی تازه و هم‌سوز با زمانه خودش مطرح کرده و کار متفاوتی ارائه داده است. ولی اگر امروز بزنیم آنچه درویش خان می‌نواخته رایب کم و کاست اجرا کنیم، این می‌شود بازسازی کردن. مثل یک مستند تاریخی که سعی می‌کند آن واقعه را عین به عین و بی کم و کاست بازنمایی کند. ولی وظیفه موسیقی، حرف موسیقی و آمان موسیقی است که حرف جامعه‌اش را در هر برهه از زمان با ابزار موسیقی مطرح کند و این هم میسر نمی‌شود مگر این که آن شیوه بیانی و آن نگاه هنری و شیوه گویش متناسب با روزگاری باشد که هنرمند در آن زندگی می‌کند.

به عنوان بحث آخر از فعالیت‌های آتی خودتان برای ما بگویید. اگر آلبوم یا کنسرت تازه‌ای پیش رو دارید.

نزدیک‌ترین اتفاق مربوط به آلبوم تازه‌ای است که قرار است توسط حوزه هنری منتشر شود. این آلبوم «آن دوره‌ها آوایی است» نام دارد. من فکر می‌کنم تا حدود یک دهه دیگر منتشر می‌شود. اولویت کاری‌ام فعلاً ضبط قسمت آذری کارمان با استاد علیزاده است که فکر می‌کنم ظرف یکی، دو ماه آینده آماده شود و مراحل خارجی تقسیم می‌شود. در بخش فعالیت‌هایم در خارج از ایران پروژه «قصیده» را دارم که به‌رغم اجراهایی که خارج از ایران داشته، هنوز هم در خواست‌هایی برای اجرا دارد. یعنی در واقع این پروژه در مدت دو ساله که چند بار اجرا شده ولی باز هم از فستیوال‌های فلامینکوئی مختلف دنیا دعوت‌هایی داریم که متناسفانه مشکل زمانی داریم و وقت نمی‌کنیم به آن‌ها پاسخ مثبت بدهیم. یکسری پروژه‌های گفتگوی موسیقایی با برخی هنرمندان غیر ایرانی در دستور کارمان هست که فعلاً جزئیاتی قطعی ندارد که خدمت شما بگویم و بعضی پروژه‌های داخلی که آن‌ها هم هنوز قطعی نیستند.

گروه خودتان هم هست، روی صحنه رفتید. مضاف بر این که اخیراً دوباره به فستیوالی در اسپانیا رفتید که به طور کلی با این تجربه‌های شما متفاوت است. کارهای شما در این گروه‌ها ادبیات مختلفی دارند. دلیل این تنوع کاری چیست؟

تنوع کاری لازمه فعالیت در عرصه هنر است و در واقع پویایی و نشاط در موسیقی در گرو انجام کارهای متنوع است ولی به این معنی که من در زمینه‌های مختلف هنری فعالیت کردم و ماهیت کاری‌ام متفاوت بوده است. شما اگر آواز بنده را از درون همه این کارها جدا کنید و کنار هم بگذارید، یک شیوه آوازی مشخص و یک بیان آوازی مشخص را می‌شنوید. من یک شیوه شخصی را دنبال می‌کنم که شما می‌توانید در همه این آثار آن را حس کنید. ولی چون بستر و ارجحان کار متنقدان و علاقه‌مندان می‌شود تا این که بخواند، تنوعی در کارهایش داشته باشد. ولی بحث دیگر هم این است؛ لازمه تنوع برای یک هنرمند این است که خط فکری و نگاه زیبایی‌شناسی خودش را حفظ کند. من فکر می‌کنم این نکته بسیار مهم است و در شکل‌گیری شخصیت هنری یک هنرمند اهمیت بالایی دارد.

این سؤال را از این باب پرسیدیم که مثلاً اجرای شما با گروه «ادیب» که اسمش یاد آور خاطره استاد خوانساری است، جدا از این که شما سبک خودتان را دارید؛ چه در گروه «ادیب» و چه مثلاً در همکاری با علی قمصری، ولی در گروه «ادیب» مقداری به حال و هوای صمیمی تری تصنیف و آواز می‌خوانید. انگار که به نوعی به مکتب اصفهان هم ادا دین می‌کنید در صورتی که پرورش یافته مکتب دیگری هستید. یک هنرمند و به طور مشخص کسی که فعال در عرصه موسیقی دستگامی است، در عصری که مادر آن زندگی می‌کنیم، با دو رویکرد مختلف مواجه است. یکی این که به هر شکل هنرمند ردیف میراث‌دار نوعی از موسیقی است که به شکل سنتی از قدما به او رسیده و او میراث‌دار موسیقی کلاسیک ایرانی است. به هر شکل باید این فرم‌های اصیل را حفظ کند و به نسل بعد از خودش هم منتقل کند. بالاخره این وظیفه‌ای است که در این جنس از موسیقی تعریف شده و وجود دارد. دیگر این که اگر هنر و به خصوص هنر موسیقی بخواهد به مرحله نشاط، پویایی و تحرک برسد و با جامعه خودش همراه باشد و در یک برهه زمانی مشخص، متوقف نشود باید خودش را درگیر و در بطن جامعه نگه



دی منتشر شده، همکاری شما و ایشان ادامه پیدا خواهد کرد؟

عرض کنم که همکاری بنده و استاد علیزاده به دلیل عشق و ارادتی که من به ایشان دارم، اتفاق افتاد و ارادت من به ایشان چیزی نیست که به پایان برسد و چیزی نیست که من تاریخ و زمان شخصی برای آن داشته باشم. تا هر موقع که ایشان تمایل داشته باشند، چه به عنوان خواننده و چه در هر شکلی که ایشان بخواهند و من بتوانم کمکی به جریان موسیقی ایران بکنم. در خدمت استاد علیزاده هستم. ایشان برای من تنها یک همکار نیستند بلکه برای من مسند استادی و پیشکسوتی دارند و من فکر می‌کنم این همکاری هیچ وقت از بین نخواهد رفت، حتی اگر وقفه‌ای بین آن بیافتد و به واسطه کارهای دیگر در سفر باشم. من همیشه با افتخار در کنار ایشان هستم.

آقای معتمدی شما چندین تجربه مختلف داشتید. در کنار همکاری با آقای علیزاده، با آقای قمصری که آهنگسازی از نسل جدید هستند همکاری کردید و در کنار این‌ها با گروه «ادیب» که

آقای معتمدی شما و گروه هم‌آوایان بالاخره به تبریز رسیدید. با توجه به این که شما در این اجرا به زبان آذری، یعنی زبان بومی و محلی هموطنان عزیز تبریزی آواز می‌خواندید و بحث‌هایی هم در این باره مطرح شده بود، بر خورد آذری‌های تبریزی با کنسرت شما چگونه بود؟

هدف بنده و شخص استاد علیزاده از این که من به عنوان یک فارس‌زبان یک برتسوار آذری را بخوانم، پیش از این و پیش از آن که یک پیام فنی داشته باشم، یک پیام اجتماعی و ملی-میهنی در دل آن نهفته است. ما به این فکر کرده بودیم که با ابزار موسیقی و وسیله زبان موسیقی پیام‌رسان مهر همه مردم ایران به آذری‌زبان‌های عزیز باشیم. در واقع این پروژه بهانه‌ای برای این کنش اجتماعی بود. این کنسرت را ما در شهرهای مختلف ایران و حتی دیگر کشورهای اجرا کردیم و آخرین منزل این رپرتوار تبریز بود که یکی از مهم‌ترین شهرهای آذری‌زبان ایران است. اجرا در تبریز برای من بسیار سخت بود. اولین بار که بر صحنه نستیم تا ساند چک تست صوتی سالن پیش از شروع کنسرت) کنیم، متوجه شدم که اجرای من در این شهر تا چه اندازه مهم است. من آنجا به این فکر می‌کردم که تا چه اندازه باید اعتماد به نفس داشته باشم تا بتوانم به زبان آذری‌زبان‌های تبریزی آن‌ها برایشان آواز بخوانم. ولی دوستان تبریزی مرا کمک کردند و خودم هم تلاش کردم تا این اعتماد به نفس را در خودم به وجود بیاورم که روی صحنه بروم و با تمام توانم آواز آذری بخوانم. اما اجرای شب اول آنقدر باز خورد خوبی برای بنده و گروه داشت که آن استرس و ترس‌های پیش از اجرا را از من دور کرد و به رغم این که برخی از دوستان منتقد در این چند وقت از آذری خواندن بنده انتقاد کرده بودند و پیش‌بینی شده بود که حتی مردم تبریز بر خورد خوبی با بنده نخواهند داشت، نه تنها مردم تبریز بر خورد قهرآمیزی نداشتند بلکه تشویق‌های بلاقطع مردم دوست‌داشتنی تبریز در شب‌های کنسرت احساس غرور و شادی و نشاطی را به ما منتقل می‌کرد که ما حس کردیم مسیری که انتخاب کردیم و کاری که انجام دادیم بسیار درست بوده و دل آن‌ها را به دست آوردیم و تیرمان به هدف خورده است.

آقای معتمدی در بخش آذری این رپرتوار، شما راوی صرف تکنیک‌ها و تحریرهای موسیقی آذری نبودید و در آواز خواندن تان تحریرها و تکنیک‌های تازه‌ای با این موسیقی ترکیب کردید. در واقع ابداعاتی هم داشتید. موسیقیدانان آذری که احتمالاً در این اجرا حضور داشتند و یا مردمی که به سالن آمده بودند با این ابداعات شما چه

از همان اولین شبی که این کنسرت در تهران برگزار شد و محمد معتمدی که اهل کاشان است و هنوز هم در کاشان زندگی می‌کند، به زبان آذری آواز خواند، به رغم موفقیت گروه در اجرای سر حال و یکدست بحث‌هایی در مورد بخش آذری این رپرتوار مطرح شد. این که محمد معتمدی آن بخش‌های آذری را درست اجرا نکرده است. البته هیچ‌گاه به شکلی روشن و دقیق و از زبان یا قلم یک کارشناس این مسئله نوشته نشد ولی بحثی بود که در جریان برگزاری این تور در سال گذشته مطرح شد. افزون بر این که پیش از آغاز کنسرت‌ها، اینگونه اطلاع‌رسانی شده بود که گروه بعد از چند اجرا به تبریز خواهد رفت ولی این اتفاق رخ نداد. طبی شهر یور و مراد، این تور اجراهایی در شهرهای مختلف گذاشت ولی به تبریز نرفت و این مسئله جواشبی را دادن زد و استنباط گروهی این بود که این اتفاق به دلیل همان انتقادات به بخش آذری رخ داده است. این تور به شهرهایی همچون نیشابور و یزد هم رفت ولی از تبریز خبری نبود. تا این که حدود یک ماه پیش بنا شد این کنسرت در کیش و تبریز هم روی صحنه برود. اجرای تبریز این گروه بسیار حیاتی بود، هم می‌توانست خاتمه‌دهنده آن انتقادات و بحث‌های جاشیه‌ای باشد و هم می‌توانست با واکنش منفی آذری‌های تبریزی، حاشیه‌های جدیدی برای استاد حسین علیزاده و محمد معتمدی آغاز کند. از این رو

سراغ محمد معتمدی رفتیم تا در پایان این تور که بیش از ۱۳۰ اجرا در شهرهای مختلف ایران و خارج از ایران داشته، از اجرا در تبریز و واکنش آذری‌زبان‌ها بپرسیم. این اجرا ۵ شب و هر شب دو سانس در تهران و دو شب و هر شب دو سانس در تبریز اجرا شد.

سراغ محمد معتمدی رفتیم تا در پایان این تور که بیش از ۱۳۰ اجرا در شهرهای مختلف ایران و خارج از ایران داشته، از اجرا در تبریز و واکنش آذری‌زبان‌ها بپرسیم. این اجرا ۵ شب و هر شب دو سانس در تهران و دو شب و هر شب دو سانس در تبریز اجرا شد.

اتاقی محمودی و خانواده

حمید فرخ نژاد
ترانه علیدوستی
پیمان قاسم‌خانی
ترلان پروانه
و
هنگامه قاضیانی

فیلمی از: سید روح‌الله حجازی
تهیه کننده: مهدی داوری

نویسنده: علی طالب‌آبادی (برادر فرخ‌نژاد، روح‌الله حجازی) مدیر فیلمبرداری: هومن بهمنش تصویر: سپیده عبدالوهاب طراح گریم: سعید ملک‌ان طراح صحنه و لباس: سارا سمیعی آهنگساز: کارن همایونفر صداگذاری و میکس: امیرحسین قاسمی مدیر صدابرداری: وحید مقدسی مدیر تولید: پیمان جمعرفری جانشین تهیه کننده: علی باذل بخش نیرموز فیلم ماندگار